مجلّهٔ
دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد

شمارهٔ دوم تابستان ۱۳۵۰ سال هفتم

جلال متینی

تحول تلفّظِ کلمات فارسی در دورهٔ اسلامی*

می‌دانیم زبان‌شناسان برای زبان فارسی سه‌دورهٔ کاملاً متمایز از یکدیگر قائلند: فارسی قدیم، فارسی میانه، و فارسی جدید. نخستین متعلق به‌دورهٔ هخامنشیان است. مقصود از فارسی میانه، زبانهای پهلوی اشکانی و ساسانی‌است. و سومی به‌زبان فارسی دورهٔ اسلامی اطلاق می‌گردد که قدیمی‌ترین آثار منظوم موجود آن به‌حدود یازده‌قرن‌ونیم پیش می‌رسد. این زبان تاامروز رواج دارد و علاوه برآنکه زبان رسمی ما ایرانیان است در افغانستان، هندوستان، پاکستان و تاجیکستان گروهی بدان تکلم می‌کنند و آثار برخی از شاعران و نویسندگان این سرزمینها به‌همین

---

* این‌مقاله تحریر فارسی ومشروح خطابه‌ای‌است که در بیست‌وهشتمین‌کنگرهٔ‌بین‌المللی شرق‌شناسان – ٦ تا ١٢ژانویهٔ ١٩٧١، دانشگاه ملی‌استرالیا، کانبرا – به‌زبان انگلیسی ایراد شده‌است.

زبان است . آنچه بنده در این مجلس مورد بحث قرار خواهد داد تحولی است که در تلفظ برخی از کلمات فارسی جدید (=فارسی دری) در دورهٔ اسلامی روی داده و تاکنون چنانکه باید مورد مطالعهٔ اهل فن قرار نگرفته است .

برای مزید اطلاع حاضران در این جلسه یادآوری چند موضوع را قبل از طرح مسالهٔ اساسی بی‌فایده نمی‌داند :

۱ــ باآنکه باحملهٔ عرب به‌ایران تغییرات زیادی در ایران بوجود آمد که از آن جمله‌است مسلمان‌شدن اکثر ساکنان این سرزمین و به‌تبع آن آشنایی با زبان و ادب عربی یعنی زبان قرآن ، کتاب آسمانی مسلمانان . ولی ایرانیان در این دوره زبان فارسی را بعنوان زبان رسمی خود حفظ کردند ــ برخلاف اکثر ساکنان مشرق آسیا و شمال افریقا که چون مورد حملهٔ اعراب قرار گرفتند ، باقبول دین اسلام ، زبان عربی را نیز بمرور زمان بعنوان زبان رسمی خود پذیرفتند و امروز همه بهمین‌جهت در شمارِ کشورهای عربی قرار دارند ــ اما چنانکه می‌دانیم ایرانیان در دورهٔ اسلامی برای‌نگارش‌زبان‌فارسی رسم‌الخط‌عربی‌را برگزیدند وازآن‌پس پارسی‌زبانان و عربها باآنکه به‌دوزبان متفاوت فارسی و عربی سخن می‌گویند ، رسم‌الخط مشترکی بکار می‌برند . همانطوری‌که فرانسویان و انگلیسی‌زبانان و .... نیز باوجود اختلاف زبان ، رسم‌الخط واحدی دارند . رسم‌الخط عربی باآنکه نسبت به‌خط پهلوی دارای امتیازاتی‌است ولی برای نوشتن زبان فارسی نقائصی دارد که در کمال اختصار به‌آنها ذیلاً اشاره می‌شود :

الف : درخط عربی مصوتهای کوتاه و نیز تشدید ــ برخلاف‌مصوتهای بلند و حروفِ صامت ــ بصورت حروف جداگانه‌ای نوشته نمی‌شود بلکه با قراردادن نشانه‌هایی (حرکات یا اعراب) در بالا یا در زیر هرحرف ،

مصوتهای کوتاه و تشدید را نشان می‌دهند مانند «عَلّامِه». ایرانیان در دورهٔ اسلامی در نگارش زبان فارسی بارسم‌الخط عربی، دراکثر موارد، این علامتها (اِعراب) را بکار نبرده‌اند همچنانکه ما نیز امروز آنهارا بطور کلی درکتابت استعمال نمی‌کنیم و بهمین‌جهت‌است‌که اگر امروز کسی کاملاً بازبان فارسی و تلفظ کلمات آن آشنا نباشد در خواندن کلمات فارسی گرفتار اشتباههای بسیار می‌شود زیرا فی‌المثل، کلمات «پَر» (par) و «پُر» (por) — بی‌اِعراب — را یکسان می‌نویسیم ولی به‌دوصورت تلفظ می‌کنیم.

ب: برای بعضی از حروف صامت و نیز مصوتهای خاص زبان فارسی — که در رسم‌الخط عربی علامتی وجود نداشته‌است — ایرانیان، یا برخی از حروف الفبای عربی را با افزودن چند نقطه یاتغییری دیگر بکار برده‌اند مانند: پ، چ، ژ، گ (که بشکلهای گـ، گ، گـ، گ نیز کتابت شده‌است)[1]، ڤ، خو. و یا برای مصوتهای خاص زبان فارسی، نشانه‌های موجود در رسم‌الخط عربی را عیناً استعمال کرده‌اند مانند علامت «ی» برای ē (یاء مجهول) که در فارسی و عربی برای حروف صامت y و مصوت ī استعمال می‌شود و علامت «و» برای ō (واومجهول) که در فارسی و عربی برای حروف صامت W، V و مصوت ū، o بکار می‌رود. همین‌امر سبب شده‌است که خواننده فقط باتوجه به‌خط فارسی نمی‌تواند بین واو معروف و مجهول و یاء معروف و مجهول امتیازی قائل شود. زیرا برای یاء معروف و مجهول علامت «ی» و برای واو معروف و مجهول علامت «و» بی‌تفاوت درکتابت بکار رفته‌است.

۲— فارسی جدید در اصل زبان ساکنان خراسان و ماوراءالنهر بوده است که به«زبان دری» شهرت دارد. بعلاوه می‌دانیم ساکنان نواحی دیگر

ایران ـ بجز کسانی‌که در خراسانِ بزرگِ آن روزگار می‌زیستند ـ یعنی آنان که در سواحل جنوبی دریای خزر، و نیز در مرکز و جنوب و مغرب ایران و آذربایجان زندگی می‌کردند، هریك دارای لهجه‌ای خاص بوده‌اند که با لهجه و زبان دری اختلاف داشته‌است. بهمین‌جهت‌است که می‌بینیم ناصرخسرو قبادیانی شاعر و حکیم بزرگ چون درسال ۴۳۸ هجری به‌تبریز می‌رسد، قطران تبریزی مشکلات دیوان منجیك و دیوان دقیقی‌را ـ که از مردم خراسانِ بزرگ‌بوده‌اند ـ ازوی‌می‌پرسد[۲]. و یا اسدی طوسی شاعرِ معروف درمقدمهٔ‌کتاب لغت‌فرس می‌نویسد: وغرضِ ما اندرین‌لغات پارسی است‌که دیدم شاعران‌راکه فاضل‌بودند ولیکن لغات پارسی‌کم می‌دانستند[۳]. همانطوری‌که مرحوم عباس‌اقبال دریافته‌است «شعرایی‌که اسدی به‌ایشان اشاره می‌کند ظاهراً شعرای آذری‌زبان ناحیهٔ آذربایجان و اران بوده‌اندکه اسدی در میانِ ایشان می‌زیسته‌است و ایشان بعلت دوری از خراسان و ماوراءالنهر، و تکلم بزبانی غیر از فارسی دری، بمصطلحات شعرای این زبان کمتر آشنایی داشته‌اند.»[۴] اما همین مردمی که لهجهٔ ایشان «فارسی دری» نبود پس از رواج روزافزون لهجهٔ دری و رسمیت‌یافتن آن بعنوان زبان رسمی ادبی ایران، بمرور زمان آنرا از راه تعلیم و تمرین فراگرفتند و آثار منظوم و منثور ارجمندِ فراوانی به‌زبان فارسی بوجود آوردند.

۳ـ نه‌فقط لهجهٔ دری بالهجه‌های متداول در نواحی دیگر ایران اختلاف داشته، بلکه بین لهجه‌های رایج در خراسان و ماوراءالنهر آن عصر نیز اختلافاتی بیّن و قابلِ ذکر موجود بوده‌است، همانطوری‌که امروز نیز این‌گونه اختلافات در لهجه‌های مختلف خراسان مشهوداست. در بعضی از متون معتبرِ قدیمی به‌وجود اختلافاتی در لهجه‌های خراسان درآن عصر اشاره گردیده‌است. از جمله مقدسی در کتاب احسن‌التقاسیم فی‌معرفة‌

الاقالیم نوشته است زبانهای ساکنان اقلیم خراسان و ماوراءالنهر مختلف است. «امـا زبان نیشابور فصیح و مفهوم است و فقط اوایلِ کلمات را کسره دهند و بایی افزایند مانند «بیگو» و «بیشو»، و نیز سینی بی فایده افزایند همچون «بخردستی» و «بگفتستی» و «بخفتستی» و مانـنـد این... و زبان مردم دو مرو را عیبی نیست جز آنکه تحامل و طول و مدی باواخر کلمات خود دهند. نمی‌بینی که اهل نیشابور گویند «برای این» و مردم مرو گویـنـد «بترای این» یعنی من اجل هذا، و یك حرف افزوده‌اند ازین‌نوع بسیار استعمال کنند .... مردم سمرقند حرفی بین کـاف و قاف دارند و گویند «بکردکم» و «بکفتکم» و مانند آن. مقدسی در این بحث از زبان مردم طوس و نسا و سیستان و بُست و بلخ و هرات و سرخس و ابیورد و غرج شار، گوزگانان، بامیان‌وطخارستان، خوارزم، بخارا، چاچ، سغد، فرغانه نیز یاد کرده و برخی از اختصاصات یا اختلافهای آنها را بایکدیگر برشمرده است[۵]. همچنین در کتاب المعجم فی‌معاییرالأشعارالعجم ــ از آثار معتبر اوایل قرن هفتم هجری ــ در بحث «ذال فارسی» اشاره گردیده‌است که «در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند.»[۶] بعلاوه بامطالعهٔ دیوان فرخی سیستانی شاعر توانای نیمهٔ اول‌قرن پنجم هجری نیز متوجه می‌گردیم که در زبان این‌مرد سیستانی هم ذال معجمه مانند دال تلفظ می‌گردیده‌است زیـرا او کلمات فارسی: شـدی، آمدی، بستدی، خودی، زدی، ایزدی، بخردی و بُدی را که شاید در اکثر نواحی خراسان با ذال فارسی تلفظ می‌گردیده‌است باکلمات عربی: مهتدی، واجدی و مبتدی قافیه کرده‌است[۷].

۴ــ آنچه وجود اختلاف بین لهجه‌های قدیمی ایران را درآن روزگار با یکدیگر تأییدمی‌کند آنست که امروزهم با گذشت روزگاران و جداشدنِ

«لفظ قلم» از زبان محاوره ، و نیز بوجودآمدن یك زبان فارسی رسمیِ ادبی در سراسر ایران ، درطی قرون گذشته ، هنوز اختلاف بین لهجه‌های رایج در شهرهای مختلف خراسان با یکدیگر از یك‌طرف ، و نیز اختلاف این لهجه‌ها با لهجه‌های متداول در نواحی شمالی ، مرکزی ، جنوبی و غربی ایران از طرف دیگر بقوت خود باقی‌است . ولی مطلب قابل تذکر در این‌مورد آنست که در روزگار ما بابوجودآمدن زبان ادبی با لهجه و تلفظی رسمی (استاندارد) ــ که لهجهٔ رایج تهران‌است ــ اگر امروز یك مشهدی فی‌المثل کلمهٔ «گفتم» (goftam)، «رفتم» (raftam) و «خانه» (Xāne) را در گفتگوی روزانهٔ خود Xana, raftom ‘ goftom تلفظ کند ، درخواندن یك متن ادبی و یا یك صفحه روزنامه و یا سخن‌گفتن بطور رسمی این کلمات را باتلفظ رسمی (استاندارد) ‘ goftam و raftam و Xāne تلفظ می‌نماید . همچنانکه یك اصفهانی حرف ربط «است» (ast) را در محاورهٔ عامیانهٔ خود به‌کسر اول est تلفظ می‌کند ولی همین شخص چون باصطلاح ، رسمی سخن بگوید و یا عبارتی را از روی نوشته‌ای بخواند آنرا باتلفظ استاندارد تهران و به‌فتح اول بشکل ast خواهد خواند . و بهمین‌ترتیب یك فرد گیلانی چون با همشهریانش بطور خصوصی گفتگو کند کلمات «بنده» (bande) «بخشش» (baxšeš) ، و « خواهش » (X(xv)āheš) را بشکل (banda) و baxšaš و Xāhaš تلفظ می‌کند ولی همین فرد درخواندن یك‌عبارت فارسی‌ویاسخن‌گفتن بطور رسمی این کلمات را بشکل bande ‘ baxšeš ‘ xaheš اداء خواهد کرد . بطوری که ملاحظه می‌فرمایید وجود این نوع اختلاف تلفظ در لهجه‌های امروزی ایران از هرجهت می‌تواند مؤید این موضوع باشدکه در قرون گذشته نیز اختلافاتی از آن نوع که مقدسی و شمس قیس ببعضی ازآنهااشاره کرده‌اند وجود داشته‌است .

۵- پس از گذشت قرنها و بوجودآمدن آثار ادبی متعدد به‌زبان فارسی، رفته‌رفته بین تلفظ کلمات فارسی در لهجهٔ رسمی و ادبی از یك طرف و لهجه‌های محلی (بخصوص لهجه‌های شرقی ایران) از طرف دیگر اختلاف آشکار بوجود آمده‌است. ولی کاملاً روشن‌است که شاعران و نویسندگان ما در قرون سوم و چهارم که برای نخستین‌بار به‌لهجهٔ دری – یعنی به‌لهجهٔ مادری خود – به‌شاعری و نویسندگی پرداختند، چون در روزگار ایشان لهجه یا زبان ادبی خاصی وجود نداشته‌است، هریك از ایشان کلمات را در شعر و نوشتهٔ خویش بهمان‌صورتی که در لهجهٔ محلی خود آنهارا اداء می‌نموده‌اند، تلفظ می‌کرده‌اند. یعنی در آن دوران یقیناً از نظر تلفظ بین «لفظ قلم» ولفظ محاوره یا عامیانه یا لهجه‌ای اختلافی موجود نبوده‌است – واین قاعده در مرحلهٔ آغازی درتمام زبانهای دنیا باید مصداق داشته باشد – روشن‌تر عرض‌کنم درآن عصر اگر یك مرد بخارایی در شعر و نوشتهٔ خود فی‌المثل کلمهٔ «پنبه» (panbe)، «بنفشه» (banafše) و «کهن» (kohan) را بکار برده باشد یقیناً آنرا بهمان صورت متداول در لهجهٔ محلی خود بشکل ponba , bonfša , kohon تلفظ می‌کرده‌است نه به‌تلفظ رایج امروز ما. زیرا درآن روزگار که آغاز بوجودآمدن آثار ادبی فارسی است، چنانکه عرض‌کردم، زبان یا لهجهٔ رسمی ادبی خاصی وجود نداشته است. شاعران و نویسندگان کلماتی را که در شعر و نوشتهٔ خود آورده‌اند به‌لهجهٔ محلی خود تلفظ می‌کرده‌اند و گواه صادق ما آنست که در برخی از نسخه‌های خطی قدیمی فارسی که بعضی از کلمات در آنها بصورتِ مشکول نوشته شده‌است می‌بینیم که اِعراب بعضی از کلمات در این کتابها باتلفظ آنها در روزگار ما – و شاید با تلفظ رایج آنها از قرن هفتم هجری ببعد – تفاوت دارد. باتوجه باین نسخه‌هاست که تقریباً بیقین می‌توانیم بگوییم فی‌المثل فردوسی – مانند مردم روزگار ما – دراین بیت:

بدین برنهادند هردو سخن یکی‌سخت پیمان فگندند بن[۹]

کلمهٔ «سخن» (soxan) را فقط بضرورت وجود کلمهٔ «بُن» (bon) در قافیهٔ مصراع بعد soxon یا saxon نمی‌خوانده‌است بلکه در لهجهٔ او کلمهٔ Soxan ما همه‌جا بصورت soxon یا saxon تلفظ می‌شده‌است. برای اثبات این موضوع دو دلیل وجود دارد :

الف : بعنوان مثال، فردوسی درمجلدات سوم و چهارم شاهنامه ٦٦ بار کلمهٔ «سخن» را بعنوان قافیه در مصراع اول یا مصراع دوم بکاربرده‌است که در ٦٢ مورد کلمهٔ هم‌قافیه آن در مصراع دیگر کلمات : بُن ، مکُن، بکُن ، کُهن ، کُن و فقط در چهارمورد کلمهٔ هم‌قافیه آن در مصراع دیگر کلمات : پیلتن ، من، انجمن آمده‌است[۱۰]. آیا می‌توان‌پذیرفت شاعری توانا چون فردوسی که بارها کلمهٔ «سخن» را بعنوان قافیه قرار داده، نتوانسته باشد کلمه‌ای هم‌وزن آنرا در مصراع دیگر قرار بدهد و در مورد این کلمه در غالب موارد باصطلاح بضرورت شعری پناه برده باشد؟

•ب : در برخی از نسخ منثورِ خطیِ کهنِ فارسی که کلمات در آنها با اعراب نوشته شده‌است، بارها کلمهٔ «سخن» برخلاف تلفظ امروزی آن بشکل «سَخُن» Saxon بکار رفته‌است. وجودِ اعراب در این‌گونه متون نثر فارسی جای هیچ‌گونه ابهامی برای ما باقی نمی‌گذارد که این کلمه در روزگار گذشته لااقل در برخی از نواحی ایران بشکل Saxon تلفظ می‌شده است. بعلاوه قرینهٔ دیگر برتلفظ این کلمه بصورت saxon ، کتابت آن در برخی از نسخه‌های خطی قدیمی فارسی بصورت «سخون»است.

و یا اگر در این بیت ناصرخسرو :

گربرسرِ خاشاك یکی‌پشّه بجنبد جنبیدنِ آن‌پشه‌عیان‌درنظرِ ماست[۱۱]

کلمهٔ «پشه» (paššе) را با تشدید شین می‌خوانیم نباید ــ چنانکه اکثر تصور می‌کنند ــ آنرا از مقولهٔ «تشدید مخفف» و یا از ضرورات شعری

بپنداریم زیرا با شواهدی که در دست داریم و در این جلسه بدان اشاره خواهم کرد برخی از کلمات و ازجمله همین کلمهٔ «پشه» لااقل در برخی از لهجه‌های خراسان در روزگار قدیم مشدد تلفظ می‌گردیده‌است.

٦ـ بااین تفاصیل، همهٔ کسانی که امروز در ایران با متون منظوم و منثور فارسی قرون قبل سروکار دارند و آنهارامی‌خوانند، آثار شاعران ونویسندگان قرن سوم هجری ببعدرا اعم ازآنکه شاعر یانویسنده خراسانی باشد یا دامغانی، رازی باشد یا آذربایجانی، اصفهانی باشد یا شیرازی... همه‌را به‌همان لهجه‌ای که امروز در تهران، پایتخت کشور ما، رایج‌است، وباصطلاح تلفظ یا لهجهٔ ادبی‌رسمی (استاندارد) شناخته شده‌است، قراءت می‌کنند زیرا همانطوری که در مقدمهٔ عرایضم یادآوری کردم چون در خط فارسی‌دورهٔ اسلامی اکثرمصوتهای کوتاه ونیزتشدید درخط‌نوشته نمی‌شود و همچنین برای بعضی از مصوتهای خاص زبان فارسی نشانه‌ای مخصوص در رسم‌الخط فارسی اختیار نگردیده‌است، ما چنین کلماتی را به‌تلفظِ رایج امروزی آنها می‌خوانیم. زیرا در اکثر موارد از تلفظ خود شاعر یا نویسنده بعلت نقصِ خط آگاهی نداریم.

* * *

آنچه بنده را به‌مطالعهٔ دقیق درباب تحول یا تغییر تلفظ کلمات‌فارسی در دورهٔ اسلامی برانگیخت وجود برخی از نسخه‌های خطی قدیمی فارسی است که در آنها بعضی از کلمات با اِعراب نوشته شده‌است[۱۲]. اِعرابِ برخی از این نوع کلمات با تلفظ آنها در روزگار ما یکسان‌است ولی اِعراب بعضی از آنها با تلفظ امروزین آنها اختلاف بسیار دارد. وجود چنین کلماتی بخصوص در نسخه‌های منثور خطی سبب گردید که بنده در طی سالهای اخیر هرگاه در کتابخانه‌های ایران و یا خارج از ایران به‌نسخه‌های خطی

مراجعه می‌کرد ، از نظر وجود کلمات مشکول نیز آن نسخه‌هارا با دقت مورد مطـالعه قرار می‌داد . مجموع یادداشتهای بنده در این باب در طی سالهای‌اخیر، مواد این سخنرانی‌را فراهم ساخته‌است. بعلاوه اگرمصححی در مقدمهٔ چاپهای انتقادی متون نظم و نثر فارسی بوجود کلمات مشکول در نسخه‌های خطی مورد استفادهٔ خود اشاره کرده باشد ، با ذکر مأخذ ، آنهارا نیز بریادداشتهای خود افزوده‌ام . اکنون حاصل این مطالعات را که می‌توان نخستین‌گام در این زمینه بشمار آورد در چهارده بخش بعرض می‌رساند .

ضمناً پیش از طرح این چهارده بخش دو موضوع را نیز باید اضافه کنم : نخست آنکـه در این سخنرانی به‌مبحث « اِبدال » ـ تبدیل حرفی به‌حرف دیگر ـ که خود موضوع دیگری‌است اشاره نخواهد شد . دیگرآنکه شواهدی که ذیلاً بعرض خواهد رسید فقط مربوط به‌آن کلماتی‌است که بنده در ضمن مطالعات خود به‌آنها برخورده‌ام . بدین‌جهت آنرا بعنوان یك فهرست کامل نباید تلقی کرد .

۱ـ برخی از کلمات که امروز بی‌تشدید تلفظ می‌گردد در نسخه‌های خطی زیرین بصورت مشدد کتابت شده‌است :

بتّر هدایه[۱۳] ۱۶۸ ، ۳۰۱ .

بُبرّد الابنیه[۱۴] ۸؛ هدایه ۵۰۷ .

بُبرّی هدایه ۴۱۴ .

بُرّیدن هدایه ۹۴ ، ۵۱۸ .

پَرّ مثنوی[۱۵] ۱/۱۳۰ ، ۲۳۰ .

پرّستو الابنیه ۱۱۴ .

پرّ سیاوشان هدایه ۴۸۴ .

پُـتّری	هدایه ۸۹ ، ۵۵٤ ، ۵۵۵ ، ٦۸۷ ، ...
پَـتّری زد (مرغ ــ)	مثنوی ۱/۲۱۰ .
پشـّه	هدایه ۷۸۲ .
تو ّ	الابنیه ۵ ، ۸ ، ۹ ، ۲٤ ، ۳٦ ، ٤۰ ، ٤۵
تَـتّرش	الابنیه ٤۵ .
تَـتّری	الابنیه ۷ ، ۳٦ ؛ هدایه ۱۳۰ ، ۳۵۹ ، ..
زد ّ	هدایه ٤۹۵ .
زمـّی : زمین	هدایه ۵۵۲ .
شکـّر	هدایه ٤٤۵ ، ۵۲۳ ، ۵۸۷ ، ۷۱۱ ، ۷٤۲ ، ...
کتـّان [16]	هدایه ۵۷۲ ، ۷۵۸ .
کَـتّره	هدایه ٦۳۷ .
کَـتّری	هدایه ۲۸۹ .
کمـّی	هدایه ۲۰۵ ، ۵۰۸ .
گلاّب	هدایه ۷٦٤ ، ۷۷۱ .
مـتّزه	هدایه ۲٦ ، ۳۲ .
مـتّژه	هدایه ۱۲۳ ، ۱۲٤ .
مکـّیدن	هدایه ۳۸۹ ، ۵۸۲ .

۲ــ تعداد قابل توجهی از کلمات که امروز یکی از حروف صامت آن با مصوت کوتاه a (فتحه) تلفظ می‌شود ، در نسخه‌های خطی آن حرف صامت ، با ضمه کتابت شده‌است :

بُسودن	التفهیم [17] 8a .
بُنفش	هدایه ۸۵ .

بُنفشه	هدایه ۵۸۲ ، ۵۸۸ .
بُنفشی	هدایه ۸۵ .
بدگُلو	هدایه ۱۱۹ .
پُراکندن	هدایه ۶۲۹ .
پُنبَه	هدایه ۲۸۸ ، ۴۱۶ ، ۴۴۹ ، ۶۶۰ ، ...
تُوان	عجایب‌المخلوقات[۱۸] b ۳۴۲ ؛
	قابوسنامه[۱۹] ۲۵ ، ۳۴ ، ۴۴ ، ... ؛
	هدایه ۶۰۶ .
تُوانا	تفسیر فاتح[۲۰] ۲۸ ؛ قابوسنامه ۱۳، ۲۲
تُوانایی	قابوسنامه ۱۴، ۲۰۵ .
تُواند	هدایه ۴۵۶ ، ۴۶۲ ، ۴۶۶، ۴۷۱ ، ...؛
	قابوسنامه ۸۲ ، ۱۲۳ .
تُوانست	قابوسنامه ۲۱۴ ؛ هدایه ۷۳۲ .
تُوانستی	قابوسنامه ۲۱۴ .
تُوانگر	کلمات منقول[۲۱] b ۶۱ ؛ هدایه ۱۴۴ ؛
	قابوسنامه ۱۹ ، ۲۱ ، ۲۶ ، ۱۰۴ ؛
	تفسیر فاتح .
تُوانگری	قابوسنامه ۱۱۹ ، ۱۷۱ .
تُوانم	قابوسنامه ۲۳۲ .
تُوانند	هدایه ۷۷۷ ؛ قابوسنامه ۲۰ ، ۱۱۵،...
تُوانی	تفسیر فاتح ۷ ؛ قابوسنامه ۵ ، ۲۳ ؛
	هدایه ۵۴۲ ، ۵۵۲ ، ۵۵۶ ، ۵۸۱ ، ...
جُهان	جامع‌التواریخ[۲۲] .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جُواب — قابوسنامه ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۸۲ ، ۲۴۸ ؛ کلمات منقول ۲۰۱a .

جُوان — جوامع‌الحکایات[۲۳] ۱۳۲ ؛ قابوسنامه ۴ ۵۶ ، ۵۸ ، ۶۲ ، ... ؛ الابنیه ۸۲ ، ۹۸ ؛ هدایه ۱۶۳ ، ۲۹۹ ، ۵۴۵ ، ۵۶۲ ، ... ورقه و گلشاه[۲۴] ۲ ، ۲۲ ؛ کلیله‌ودمنه ۶۱ .

جُوانمرد — قابوسنامه ۲۴۱ ، ۲۵۰ ، ۲۶۱ ؛ مقدمة‌الادب[۲۵] ۶a ؛ دیوان‌خاقانی[۲۶] ۴ a .

جُوانمردی — قابوسنامه ۳۵ ، ۵۱ ، ۱۰۸ ، ۲۴۶ .

جُوانی — ترجمان‌البلاغه[۲۷] ۱۵۸ ، ۲۵۳ ؛ کلمات منقول ۱۹۴b .

خُطمی — الابنیه ۱۰۹ .

خُنُک — هدایه ۲۳۳ ، ۴۶۳ ، ۷۷۰ ، ...

دُبیر — جوامع‌الحکایات ۱۷۱ .

دُرُخش — ترجمان‌البلاغه ۲۲۷ .

دُرخش — لغتهای قرآن[۲۸] ۲۱ b .

در نُوردد — لغتهای قرآن ۲۰b .

دُمادُم — ترجمان‌البلاغه ۲۲۲ ، ۲۵۹ ؛ هدایه ۷۶۰ ، ۷۶۴ .

دُوازده — جهانگیرنامه[۲۹] ۵۲۲ a ؛ هدایه ۳۹۵، ۶۱۶ ، ۷۰۵ ، ... ؛ تفسیر فاتح ۳۸ ؛

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جامع‌التواریخ .

ُدوال — تفسیر فاتح .

ُدوانزده = دوازده — مقدمة‌الأدب ۱۳۳b .

ُدهان — هدایه ۴۶۶ .

ُرخشنده — ورقه و گلشاه ۱۶ .

ُرستخیز — ورقه و گلشاه ۱۰۴۱ ؛ ترجمان‌البلاغه

ُروان — ترجمان‌البلاغه ۱۶۳ ، ۱۹۸ ؛ هدایه ۱۶۵ .

ُزبان — جوامع‌الحکایات ۶۶ ؛ الأبنیه ۱۹۰ ؛ مقدمة‌الأدب b ۴ .

ُزفان — مقدمة‌الأدب۸b

ُزنبور — هدایه ۲۲ .

سُبک = سبُک — قابوسنامه ۷۶ ، ۱۹۳ ، ۱۹۴ .

* سَخُن — کلیله و دمنه ۱۳۳ ، ۱۳۶ ، ۱۳۸ ؛ هدایه۷۰۶؛ ورقه وگلشاه۴؛ شبستان خیال[30] ۲a ، ۳۴b ؛ مقدمة‌الأدب ۱۰۵b و ۱۷۸b .

سُوار — جوامع‌الحکایات۱۳۳؛ قابوسنامه ۱۲۴ ترجمان‌البلاغه ۱۹۶ ، ۲۰۱ ؛ ورقه و گلشاه ۷ .

سُواری — قابوسنامه ۱۳۲ ، هدایه ۷۷۹ .

شُبان — لغتهای قرآن ۴a .

طُعم — الابنیه ۲۹ ، ۶۲ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کُهُن	الأبنیه ۲۵ ؛ هدایه ٤٥٦ ، ٥٢٥ ، ٥٣٨ ورقه وگلشاه ٤ ، ٢٦
گُزاف	هدایه ٤٢١ ؛ تفسیر فاتح ۲۳ .
گُزند	الأبنیه ۳۸ .
گُلو	هدایه ۹۹ ، ٦٩١ ، ٧٦٦ .
گُمان	ترجمان‌البلاغه ١٨٤ ؛ ورقه وگلشاه ۹ هدایه ۷۱۸ .
گُواهی	کلیله و دمنه ۱۳۳ .
گُوزن = گَوزن	هدایه ۳۸۱ ، ٥٣٠ .
لاجُورد	هدایه ۷۵۳ .
مُژه	الأبنیه ١٤٧ ، ٢١٠ ؛ هدایه ١٨٤ .
مُسُلمان	ورقه و گلشاه ١٢٠ .
مُسُلمانی	مقدمة‌الادب a ٥ .
مُکیدن	هدایه ٤٧٥ ، ٦٣١ .
نُخستین	مقدمة‌الادب a ۹ .
نُسپاس	لغتهای قرآن a ٥.
نُمای	کلیله و دمنه[31] ۱۳۷ .
نُمودار	کلیله و دمنه ۱۳۱
نُمودن	ورقه و گلشاه ٤ ؛ قابوسنامه ١٤ ، ١٥
نُوار	هدایه ٥٧٣
نُوازش	جوامع‌الحکایات ۱۷۱ .
وُصلت	جوامع‌الحکایات ۱۰۲ .
هَزینه	کلمات منقول ۱۳۸a .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۳ــ در کلمات زیرین که یکی ازحـروف صامت آن امروز با مصوت کـوتاه e (کسره) تلفظ می‌شود ، درنسخه‌های خطی ، آن حرف صامت با o (ضمه) کتابت شده‌است :

بُـ (باء تاکید) :

در تفسیر فاتح : بُباید ۱۰ ، بُدانیت ۸ ، بُشناسیت ۳۵ ، بُشنود ٥ ، بُگذرانیم ۱۳ ، بُگوید ٤ ، بُگوییت ۲۵ .

در قابوسنامه : بُبرد ۲۰٦ ، بُگویی ٤۷ .

در ورقه وگلشاه : بُبارد ۲ ، بُبایست ۹۸ ، بُبُـد ١٤ ، بُبر ٥١ ، بُزد ٤۰ ، بُبست ۳۸ ، ٥٤ ، بُبسته ٤٥ ، بُگسترد ٥ .

در شبستان خیال : بُریخت ۳٤ b ، بُنوشت ۳۲ b .

در جوامع‌الحکایات : بُبست ۱٦۳ ، بُتوان ۱٦۷ ، بُخواست ۱٥۸ ، بُستودی ۱۸۸ ، بُگوی ۱۷۳ ، بُگوییم ۱۲٦ .

در السامی فی‌الأسامی[۳۲] : بُنکوهند ۷۰ .

در هدایه : بُباشد ٥۸۷ ، ٥۹٦ ، بُباشی ۷٦۲ ، بُباید ٤۲۱ ، ٤۸٦ ، ٥۳۷ ، ٥٥۸ ، ٦۹٦ ، ۷۷۹ ، بُبرد ٥۰۷ ، ٥٤۸ ، ٥۷۱ ، ٥۹۹ ، ٦۰٦ ، ٦۰۷ ، بُبری ٤١٤ ، بُبندد ٥۹۹ ، بُبوید ٥٤٦ ، بُبیزد ٥۲۷ ، ٥٦٥ ، بُپالاید ٤٥٥ ، ٤٦٥ ، بُپالایی ٦٦۹ ، بُتوان ٥٥٥ ، بُتواند ٤۳۰ ، ٦۱۱ ، بُتوانی ۷۲۸ ، بُخواهی ٦۳۸ ، بُدهند ٤۲۳ ، بُشوید ٥۹٦ ، بُفرمایش ٥۸۲ ، بُفزاید ٦۸۲ ، ۷۹٥ ، بُفشارد ٥٥۱ ، بُفشارش ٥۳٦ ، بُفشاری ٤۷٥ ، بُفکند ٥٥۰ ، بُکاهد ۷٤۷ ، بُگذریم ۷۸٦ ، بُمال ۷۷۱ ، بُمالد ٤۳۰ ، ٥۸۲ ، بُمالند ٥۰۹ ، ٥۷۸ ، بُمالی ٥٥۳ ، بُماند ٤٤۰ ، ٥۳۱ ، ٥٤۱ ، بُمانند ٥٤۱ ، بُمکد ٥۸۲ بُمیرند ٥٤۱ .

پُسر ورقه وگلشاه ۳۸ ؛ عجایب‌المخلوقات ۳٤٦ a .

تبُش	الأبنیه ۳۰
ترنجُبین	الأبنیه ٦٧
چُگونه	تفسیر فاتح ۱۹
چُنان	کلیله و دمنه ۱۳۷ ؛ مقدمة‌الادب b ٤ ؛ ترجمان‌البلاغه ۱۵٦ ، ۱٦٦ ؛ تفسیر فاتح ٤ ، ۲۵ ؛ قابوسنامه ۲۵ ، ۳٤ ، ... هدایه ٦۰٤ ، ۷۱۳ ، ۷٦۳ ، ... ؛ کلمات منقول b ۲۹ ؛ شبستان خیال a ۲ .
چُنین	هدایه ٤۲٦ ، ۵۲۹ ، ۷۰۲ ، ... ؛ عجایب المخلوقات b ۳۰۲ ؛ تفسیر فاتح ٤ ، ۲۵ ؛ قابوسنامه ۳ ، ۱٤ ؛ کلمات‌منقول a ۷٤ ؛ ورقه وگلشاه ۱٦ .
سُپردن	قابوسنامه ۱۳۲ ، ۲٦۰ .
شپُش	الأبنیه ۲۵۸ ؛ هدایه ۲۱۷ ، ٤۲۱ .
شُنوا	تفسیر فاتح ۲
فُلفُل	الأبنیه ۱۲۵ ؛ ۱۸٦ ، ۱۸۸
گُشنیز	الأبنیه ۲۰۲
مُشك	هدایه ۵۰۷ ، ٦۳۱ ، ... ؛ ترجمان‌البلاغه ۱۷۸ .
مُشکین	ورقه وگلشاه ۸
نُبشتن	مقدمة‌الادب b ٤ ؛ شبستان خیال ۳۲b .
نردُبان	جوامع‌الحکایات ۷۸

وُزارت جوامع‌الحکایات ۱۵۹

٤ــ کلمات زیرین که امروز یکی از حروف صامتش با مصوت کوتاه e (کسره) تلفظ می‌شود، در نسخه‌های خطی آن حرف صامت با مصوت‌کوتاه a (فتحه) ضبط گردیده‌است:

اَژدها ورقه وگلشاه ۲۲

بَ (باء اضافه):

در ترجمان‌البلاغه: بَدین (به + این) ۲٦۰، بَزُفت ۱۸۱، بَشِعری ۱۷۲، بَوَزن ۲٦۱، بَوی ۱۵۰، ۲۵٦، بَهَم ۲٦۱.

در تفسیر فاتح: بَوی ۲۷، بَدشمن ۱۲، بَدین ۳، بَدوستی ۳، بَشما ۳۵، بَصلح ۲، بَغلط ۲، بَلقب ۱۲، بَوی ۲۷

در ورقه وگلشاه: بَبَر ٤، ۱٦، بَدو (به+او) ۳، ۵، سر بَسر ۵

درعجایب‌المخلوقات: بَپارسی ۳۲۰b

در مقدمة‌الادب: بَدین ٤b

در دیوان شمس طبسی[۳۳]: بَبخـارا ۸۸a

در تذکـرة‌الاولیاء[۳٤]: بَدَر ۸b

در الابنیه و نیز ترجمان‌البلاغه و کتابهای دیگر هم این حرف مفتوح کتابت شده‌است.

بَهِشت ورقه وگلشاه ۲

پَسر قابوسنامه ۵، ۸٤، ۲۳۰

پَلك السامی ۸۹؛ الابنیه ۱۲۲

پَنهان ترجمان‌البلاغه ۱۹۷

پَیدا تفسیر فاتح ۳۰

پَیغامبر مقدمة‌الادب ٤b

پَیوسته	کلمات منقول b ۱٤٦ ؛ ورقه و گلشاه ۸
جَگر	هدایه ٤٥۰، ٦۹۱، ٦۹۲.
چَرا	هدایه ٤٥۷
دَرَنگ	تفسیر فاتح ٦
روزبَهی	قابوسنامه ٥، ۹۹، ۱۱۹
زَمستان	هدایه
زَهدان	هدایه
سَتَدن	قابوسنامه ۱۰۹، ۱٦٤
سَرگین	هدایه
سَندان	هدایه
سَوم	ترجمان‌البلاغه ۱۷٦، ۱۷۷
سَهِ	تفسیر فاتح
سَیُم	الأبنیه ۲۸، ۲٥۳
شَش (عدد ٦)	ترجمهٔ سیرالنبی[۳٥] b۲٤۳ ؛ هدایه
شَکَر	الابنیه ۸٦ ؛ شبستان خیال b ۹
شَکَم	ترجمهٔ تقویم‌الصحه[۳٦] a ۲۰
قَی	هدایه ۷۷۱
کاهَلی	هدایه ٦۳۱، ٦۸۹، ٦۹۰
کَی (که+ای)	
لاغَر	ترجمان‌البلاغه ۱۸۲
مَیش	هدایه
مَی‌گون	السامی ۸۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

َنشان	هدایه
بُنَکوهند	السامی ۷۰
َوی	الابنیه ۵۲ ؛ کلمات منقول a ۵۳ ؛ ورقه وگلشاه ۵۳ ، ۱۰۹ ؛ مقدمة‌الادب a ۸ ؛ ترجمان‌البلاغه ۱۵۰ ، ۱۵۹ ، ۲۰۴ ، ۲۲۳ ؛ تفسیر فاتح ۲۱ ؛ هدایه ۲۰۲ ، ۲۱۳ ، ....
َهجر	ورقه وگلشاه ۱۷
َهزار	
َهژده	مقدمة‌الادب b ۱۳۳ ؛ هدایه ۷۴۰
َهفده	مقدمة‌الادب b ۱۳۳ ؛ هدایه ۳۳۲ َهفدهم ۷۲۲ ، ۷۲۳ ، ...
َهنگام	تفسیر فاتح ۵
َیکَ	ورقه وگلشاه ۵ ؛ تفسیر فاتح ۱۲ ؛ هدایه ۵۰۷ ، ۵۱۱ ، ....
َیکم	هدایه ۷۲۳
َیکی	ورقه وگلشاه ۵ ؛ هدایه ۵۱۱ ، ۵۲۷

بعلاوه حرف ماقبل آخر کلماتی‌که به‌هاء غیر ملفوظ (هاء مختفی) ختم می‌شود در کلمات ذیل مفتوح کتابت‌شده‌است :

هدایه : آبکامَه ۴۴۲ ، آبلَه ۵۸۹ ، آشفتَه ۷۷۵ ، اندازَه ۵۷۲ ، ۵۹۹ ، بارَه ۶۱۴ ، بابونَه ۵۳۷ ، بافتَه ۷۶ ، پختَه ۲۲۸ ، برهنَه ۷۲۹ بزغالَه ۷۶۲ ، بسندَه ۵۸۰ ، بودَه ۷۸۹ ، بورَه ۶۳۶ ، بهرَه ۶۶ ، بیگانَه ۶۳۴ ، بی‌هشانَه ۵۴۱ ، پارَه ۴۹۹ ، پایشنَه ۷۱ ، پردَه ۷۶۳ ، پژمردَه

۵۰۶ ، پُشت‌مازَه ۵۷۶ ، پیوستَه ۴۱۶ ، تازَه ۴۳۹ ، تربزَه ۵۷۰ ، تشنَه ۷۳۳ ، تنَه ۶۰۶ ، تیرَه ۷۸۵ ، جشنَه ۴۵۶ ، جملَه ۵۹۵ ، جوژَه ۴۲۹ ، چارَه ۶۳۱ ، چگونَه ۵۷۳ ، حقنَه ۵۷۷ ، حلبه ۴۲۹ ، حلقَه ۷۸۷ ، حیلَه ۵۹۲ ، خاصَه ۷۸۶ ، خانَه ۷۶۲ ، خایَه ۷۵ ، خربزَه ۴۹۰ ، خرزهرَه ۵۹۷ ، خشندگاه ۵۳۸ ، خندَه ۷۸۷ ، خوردَه ۷۰۰ ، خورَه ۵۲۴ ، دانستَه ۷۲۴ ، دانَه ۵۹۷ ، دایرَه ۶۷۵ ، دایَه ۷۷۷ ، دهانَه ۹۲ ، دیوانَه ۶۳۴ ، رازیانَه ۵۴۴ ، رشتَه ۵۴۶ ، رفتَه ۷۶۹ ، رودَه ۹۰ ، روزَه ۷۴۹ ، زردچوبَه ۵۹۸ ، زردَه ۴۰۸ زندَه ۴۹۰ ، زهرَه ۴۶۲ ، سپیدَه ۵۳۷ ، سرمَه ۵۵۰ ، سکتَه ۷۸۲ ، سینَه ۷۰۵ ، شافَه ۴۱۷ ، شایستَه ۱۴۳ ، شستَه ۷۸۴ ، شکوفَه ۵۶۵ ، شیرَه ۵۰۷ ، عصارَه ۵۳۰ ، عصیدَه ۴۹۳ ، غضارَه ۴۲۶ ، غنچَه ۴۳۹ ، غندَه ۵۸۱ ، غورَه ۴۸۱ ، فایدَه ۷۸۸ ، فربَه ۱۱۹ ، فسردَه ۵۰۸ ، فضلَه ۶۲۱ ، قارورَه ۶۶۱ ، قَرعَه ۸۱۰ ، قرفَه ۴۳۳ ، قطرَه ۷۳۲ ، کبچَه ۴۰۶ ، کرانَه ۷۸۷ ، کرسنَه ۷۷۴ ، کشتَه ۷۸۴ ، کنجالَه ۴۵۷ ، کوفتَه ۴۶۷ ، کیسَه ۶۰۷ ، کینَه ۷۷۴ ، گذشتَه ۷۹۱ ، گُردَه ۴۳۱ ، گرمابَه ۵۴۸ ، گفتَه ۷۰۲ ، گندَه ۶۳۱ ، گوسالَه ۷۶۲ ، گونَه ۴۵۲ ، لرزَه ۷۶۵ ، ماندَه ۵۴۵ ، مایَه ۱۸۷ ، مثانَه ۹۴ ، مردَه ۴۵۰ ، مزَه (بی‌مزگی) ۷۷۵ ، معدَه ۶۹۲ ، مقلمَه ۵۴۸ ، موازنَه ۷۱۱ ، مهرَه ۹۱ ، میانَه ۷۸۷ ، میعَه ۴۳۳ ، میوَه ۵۳۱ ، نادرَه ۷۲۳ ، نازایندَه ۵۴۵ ، نشاستَه ۵۱۵ ، نوبَه ۷۱۷ ، نهادَه ۵۷۶ ، نیمَه ۷۶۷ ، وقفَه ۷۹۵ ، هریسَه ۵۷۹ ، هفتَه ۳۵۸ ، همَه ۵۲۲ ، یادکردَه ۵۴۶ ، پارَه ۵۶۱ ، یافتَه ۷۳۴ .

این تلفظ در نسخه‌های خطی دیگر نیز دیده شده‌است .

۵ـ کلمات زیرین که امروز یکی از حروف صامتش با مصوت کوتاه o (ضمه) تلفظ می‌شود ، در نسخه‌های خطی ، آن حروف صامت ، با

مصوت کوتاه a (فتحه) ضبط گردیده‌است :

بَلند	تعسیر فاتح ٤
تَهی	قابوسنامه ۲۱ح ، ۱٤۸
چادَر	کلیله و دمنه ۱۳۸
چَغندر	الابنیه ۱٤٥
چهارَم	هدایه ٤۲٤
خَرّوس	الابنیه ۲۲۷
خَود	قابوسنامه ٥، ۱٥٥ ، ۲٥۲
دَوم	جهانگیرنامه a ٤
دُوَم	ترجمان‌البلاغه ۱۷٦ ؛ الأبنیه۲۳، ۲۰۲
دهَم	هدایه ٤٦۳
سَخَن	ورقه وگلشاه ٤ ؛ شبستان خیال 2a b ۳٤ ؛ مقدمة‌الادب b ۱۰٥ ، b ۱۷۸
سِیَم (سی‌ام)	هدایه ۳۳۲
شانزدهَم	هدایه ٤٦۳
فِندَق	هدایه ٤۸٦ ، ٥۰٦ ، ٦۳۱ ، ...
هژدهَم	هدایه ۷۲۸

٦ــ کلمات زیرین که امروز یکی از حروف صامتش با مصوت کوتاه o (ضمه) تلفظ می‌شود ، در نسخه‌های خطی ، آن حرف صامت ، با مصوت کوتاه e (کسره) کتابت شده‌است :

نوشادِر	الأبنیه ۲٦۳
هِزَبر	ورقه وگلشاه ۲

۷ــ کلمات زیرین که امروز یکی از حروف صامتش با مصوت کوتاه

a (فتحه) تلفظ می‌شود درنسخه‌های خطی ، آن حروف صامت با مصوت کوتاه e (کسره) ضبط شده‌است :

جِهان بمعنی کیهان	ورقه وگلشاه ۲
خِر (امر از خریدن)	قابوسنامه ۱۲۲
خِری (از مصدر خریدن)	قابوسنامه ۱۲۰
خِشم	هدایه
دُشبِد	هدایه ۵۹۰
شِنگرف	هدایه ٦۲٥
غِذا	هدایه ٤۳۸ ، ٤٦۳ ، ...
فِندَق	هدایه ٤۸٦ ، ۵۰٦ ، ...
مَخِر (نهی از خریدن)	قابوسنامه ۱۲۲
مِشاطه	ورقه وگلشاه ۵
نِژَند	مثنوی ۱/۲۳۰
نِهان	ورقه وگلشاه ۸

۸ـ در دوکلمهٔ ذیل که دو حرف صامت در پی یکدیگر قرار گرفته است و امروز هردو ساکن تلفظ می‌گردد ، در نسخه‌های خطی حرفِ صامت دوم با مصوت کوتاه o (ضمه) کتابت شده‌است :

آسُمان	مجموعهٔ لغات [37] 3b .
مرزُبان	جوامع‌الحکایات ۱۱٤

۹ـ بندرت نیز اختلاف ضبط بعضی از کلمات در نسخه‌های خطی با تلفظ رایج آن در روزگار ما در دو مصوت کوتاه‌است برخلاف شواهدی‌که تاکنون ملاحظه فرمودید که در آنها فقط یك مصوت کوتاه به‌مصوت کوتاهِ دیگری تبدیل گردیده‌است :

سَخُن : سُخَن	هدایه ۷۰۶ ؛ ورقه و گلشاه ٤
فندَق : فَندُق	هدایه ٤٨٦ ، ٥٠٦ ، ٦٣١
هَزینه : هِزینه	کلمات منقول a ۱۳۸

۱۰ـ لغویان‌ودستورنویسان‌ما نوعی واورا «واو معدوله» خوانده‌اند و آنرا واوی دانسته‌اند که پیش از آن همیشه حرف «خ» و پس از آن یکی ازحروف : « د ، ر ، ز ، س ، ش ، ن ، و ، ه ، ی » قرار می‌گیرد مانند: خواب خویش ، و .... و در ضمن اضافه کرده‌اند چون در زمان قدیم درهنگام تلفظ این واو از ضمه به‌فتحه عدول می‌کرده‌اند آنرا «واو معدوله» خوانده‌اند[۳۸]. امروز ما واو کلماتی نظیر خواب ، خواست ، خود ، خویش و امثال آنرا تلفظ نمی‌کنیم یعنی «خو» می‌نویسیم و آنرا در این موارد «خ» تلفظ می‌کنیم ولی همچنانکه‌می‌دانید بوجودآمدن اصطلاح واو معدوله حکایت از عدم اطلاع برخی از لغت‌نویسان و دستورنویسان ما از سابقهٔ تلفظ این حرف می‌کند . حقیقت آنست‌که «خو xw» در زبان دری یك حرف صامت بوده‌است که در آن واحد از دو مخرج ملازه (luette) و لب اداء می‌شده است ، یعنی حرفی که از آمیزش «خ» و «واو» w (واو عربی) بوجود می‌آید . این حرف «خو» در زبان اوستایی « xw » نیز بوده و از حرفهای اصلی زبانهای باستانی هند واروپایی‌است . حمزهٔ اصفهانی درکتاب التنبیه این حرف را بدین شرح بدقت تعریف کرده‌است : «حرفی که‌میان‌خاء وواو است در اول کلمهٔ خرشید به‌معنی شمس . »[۳۹]

مراجعه به‌برخی از متون خطی فارسی تلفظ این حرف را تـا حدود قرن هفتم و هشتم هجری نشان می‌دهد و ثابت می‌کند تلفظ قدیمی «خو» بشرحی که گذشت تا قرن هفتم و هشتم لااقل در برخی از نواحی ایران زنده بوده‌است . کاتبان نسخه‌های خطی در چنین مواردی تلفظ «خو» را

به‌یکی از این چهار صورت نمایانده‌اند:

الف: برروی حرف «خ» ضمه‌ای قرار داده‌اند مانند: خُواندن، خُواستن، خُویش. و بدین ترتیب نشان داده‌اند که چون بعد از «خو» مصوت ā (الف) و یا مصوت ī (ی) قرار می‌گرفته‌است آنهارا برخلاف امروز «خا» یا «خی» تلفظ نمی‌کرده‌اند. اینك شواهد آن:

خُواب	قابوسنامه ۷۰؛ هدایه ۳۱۵، ۳٤٦، ۳۸۹، ٤۵۵، ...
خُوابانیدن (بخُوابانی)	قابوسنامه ۱۱۸
خُوابنیدن (صیغه‌های مختلف)	قرآن آستانه[٤٠] ۵۹۸؛ هدایه ۲٤۱، ٤۹۸، ٦۲۷.
خُوار	جوامع الحکایات ۲۰۳
خُوارزمشاه	مقدمة الادب ٦b
شیرخُواره	مقدمة الادب ۷۸ b
خُواست	جوامع الحکایات ۹۲، ۱۲۰، ۱۳۷
درخُواست	جوامع الحکایات ۱۲۳
خُواستم	مقدمة الادب ۸ a؛ هدایه ۵۸۱
خُواستن	قابوسنامه ۸، ۷۲، ۱۲۹؛ هدایه ۷۳٤
خُواستند	جوامع الحکایات ۹۸
خُواسته	ورقه وگلشاه ۷
خُواستی	جوامع الحکایات ۱۷۰
دل‌خُواه	ورقه وگلشاه ۱۱
عذرخُواه	ورقه وگلشاه ۵
خُواه (امر از خواستن)	هدایه ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ـُخواهد	کلمات منقول ؛ هدایه ۵۸۰ ، ۶۷۳ ، ۷۷۴ ، ۸۱۱
ـُخواهم	جوامع‌الحکایات ۱۳۳ ، ۱۴۳ ، ۱۷۰ ؛ مقدمة‌الادب b۱۷۸
ـُخواهند	هدایه ۷۷۳ .
عذرخـُواهنده	ورقه و گلشاه ۷
ـُخواهی	هدایه ۵۵۸ ، ۶۷۸ ، ۶۹۷ ؛ قرآن آستانه ۵۹۸
ـُخواهیم	هدایه ۶۴۴
ـُخواهشگری	تفسیر کمبریج ۴۱
ـُخوان	قابوسنامه ۷۲
ـُخواند	جوامع‌الحکایات ۱۲۲ ، ۱۵۹
ـُخواندگی (برادر، خواهرخواندگی)	قابوسنامه ۱۱۹
ـُخواندن	مقدمة‌الادب b۴ ؛ قابوسنامه ۱۱ ، ۲۱ ، ۲۲ح ، ۲۵ ؛ شبستان خیال b۳۴
ـُخوانده	قابوسنامه ۲۲
ـُخوانند	جوامع‌الحکایات ۱۳۲ ، ۱۸۵ ؛ هدایه ۵۷۷ ، ...
ـُخوانندگان	جوامع‌الحکایات ۱۹۶
ـُخواهر	جوامع‌الحکایات ۳۱۸
ـُخویش	هدایه ۱۵۳ ، ۵۴۶ ، ۶۰۰ ، ۶۴۴ ، ۶۵۱ قرآن آستانه ؛ کلمات‌منقول a۳۰ ؛ قابوسنامه ۳ ، ۴ ، ۳۸

پژوهشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

خُویشتن　　هدایه ۵۹۵ ، ۵۹۷ ، ٦۰۷ ، ٦٥۰ ، ...

ب : کاتب درکتابت «خو» برروی «خ» ضمه، وبرروی «واو» فتحه گذاشته‌است :

خُوَرد　　ورقه وگلشاه ۷

خُوَشی　　ورقه وگلشاه ٤

ج : کاتب در کتابت «خو» یا برروی «خ» و «واو» ، هردو ، فتحه گذاشته‌است ، یا فقط برروی «خ» :

خَوردن　　قابوسنامه ۵ ، ٤٦ ، ٦٤ ، ...

خَوردنی　　قابوسنامه ۱۲۱

خَوَرده　　قابوسنامه ٦٥

د ــ اسدی طوسی کاتب نسخهٔ الابنیه عن حقایق‌الادویه ، نسخهٔ مکتوب بسال ٤٤۷ هجری[٤٢] علاوه برآنکه برای نمایاندن ضمه و سکون به‌ترتیب نشانه‌های « ــُ » و « ــْ » را برروی حرف مورد نظر قرار داده‌است برای نشان‌دادن تلفظ «خو» علامت « ^ » را بر روی آن قرار داده‌است و این همان نشانه‌ای است که وی برای نمایاندن تلفظ کلمات عربی مانند : تول ، غوص و امثال آن بکار برده‌است . اسدی در نسخهٔ مورد بحث برروی حرف‌اول کلمات: خٓواب۱۱۹، خٓور۲۳۹، خٓوانند ۲۲، خٓوش۲۲، خٓوی۲۲ ، خٓود ۲۳ ، خٓورند ۳۸ ، خٓورده ۵۲ ، خٓویش٦۱، خٓواهی۹۱ همان‌علامت«^» را بکاربرده‌است که برای حرف اول کلمات‌عربی:سٓودَا ۹۲۱ ،نٓوع۵۷ ،غٓوص ۱۲۸ ، اقٓول ۱۵٤ ، لٓون ۲۱۳ ، بٓول ۱۰۱ .

۱۱ــ یاء مجهول (ē) که در فارسی دری نخست تلفظش با یاء معلوم اختلاف فاحش داشته و در شمار مصوتهای بلند بوده‌است شاید ازحدود قرن هفتم هجری ببعد تلفظش با یاء معلوم یکسان گردیده‌است . حمزهٔ

اصفهانی در کتاب التنبیه آنرا «حرفی که به‌یاء شبیه‌است» خوانده‌است باذکر شواهدی چون: سیر (ضدگرسنه) و شیر (جانور درنده). خواجه نصیرالدین طوسی آنرا «حرفی که میان فتحه و کسره باشد» و «حرفی‌که به‌یاء ماند» وصف کرده‌است و علاوه بر کلمهٔ «شیر»، کلمات «دیر» و «زیر» را بعنوان مثال آورده‌است[۴۳].

چون شاعران دری‌گوی تا حدود قرن هفتم هجری یاء مجهول را با یاء معروف قافیه نمی‌کرده‌اند معلوم می‌شود که تلفظ آنها با یکدیگر کاملاً اختلاف داشته‌است. این اختلاف تلفظ امروز در روستاهای خراسان و شهرهای افغانستان کاملاً محسوس‌است ولی در این‌باره از نسخه‌های خطی فارسی نشانه‌ای که حاکی از اختلاف تلفظ یاء مجهول و یاء معلوم باشد دیده نشد.

۱۲ــ واو مجهول ō نیز مانند یاء مجهول در فارسی دری تلفظش با واو معروف اختلاف داشته‌است و بسبب همین اختلاف تلفظ واو مجهول و واو معروف را در شعر باهم قافیه نمی‌کرده‌اند. حمزهٔ اصفهانی آنرا «حرفی که به‌واو شبیه‌است» شمرده و کلمات فارسی نو (به‌معنی جدید) و بو (به‌معنی رایحه) را برای آن مثال آورده‌است. خواجه‌نصیر طوسی نیز نوشته «حرفی‌است‌که میان ضمه و فتحه باشد چنانکه در لفظ «شور» افتد که به‌تازی مالح باشد. و جای دیگر آنرا حرفی که به واو ماند، دانسته است و کلمات کور و شور را بعنوان مثال ذکر کرده‌است[۴۴].

در مورد اختلاف تلفظ واو مجهول و واو معروف درنسخه‌های خطی فارسی که بآنها مراجعه کرده‌ام نشانه‌ای نیافته‌ام و بدین‌جهت فقط به‌ذکر اختلاف تلفظ آنها بنقل از کتب مذکور اکتفا می‌شود[۴۵].

۱۳ــ ذال فارسی dh: در بسیاری از نسخه‌های خطی قدیمی،

کاتبان بین تلفظ دال و ذال فارسی اختلاف قائل شده‌اند و ذال فارسی را بشکل «ذ» عربی کتابت کرده‌اند مانند: آمذ، روَذ، گویذ، ... بجای: آمد، رود، گوید، ... در بعضی از نسخه‌ها بطور یکسان این قاعده مراعات گردیده است و در برخی ازآنها گاهی ذال فارسی بی‌نقطه نوشته شده‌است وگاهی بشکل ذال عربی. البته نسخه‌هایی نیز داریم که کاتب درآنها ذال فارسی‌را درتمام موارد بهمان صورتی‌که امروز تلفظ می‌کنیم، یعنی باتلفظ دال نوشته است. ولی همچنانکه قبلاً نیز اشاره گردید این تلفظ عمومی تا قرن هفتم هجری نبوده‌است زیرا شمس قیس نوشته‌است: «در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند.»[۴۶] بعلاوه فرخی سیستانی نیز چنانکه گذشت کلمات «بستدی، شدی، آمدی زدی، خودی، ایزدی، بخردی» را که در همهٔ آنها می‌بایست رَوِی ذال معجمه تلفظ شود، با کلمات عربی «مهتدی، واجدی، مبتدی» قافیه کرده است[۴۷].

۱٤ــ ڤ (فاء اعجمی): در چند نسخهٔ قدیمی و از جمله در کتاب هدایةالمتعلمین فی‌الطب[۴۸] و دیوان خاقانی[۴۹]، ترجمان‌البلاغه[۵۰] و تفسیر قرآن‌مجید[۵۱] نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ فاتح، حرفی بشکل فاء با سه‌نقطه در کتابت کلماتی مانند: اڤزون ۱۵۱، ڤزون ۱۷۱، ۲۵٦، ڤروخته ۱۹۸، ڤروغ ۲۰٤ ــ ۲۰۵، ۲۳۷، یاڤه ۲۳۷ (درترجمان‌البلاغه)؛ آڤریدن، اڤکندن (درهدایةالمتعلمین فی‌الطب)؛ می‌اڤزاید a ۳ (در دیوان خاقانی)؛ هڤده، زڤان ۲، اڤزونی ۸، اڤکنند ۲۱، ڤام (در تفسیر فاتح) بکار رفته‌است که یقیناً این حرف از تلفظی خاص حکایت می‌کرده‌است. ظاهراً همین حرف است‌که حمزهٔ اصفهانی‌وابوعلی‌سینا آنرا «حرف میان باء و فاء» خوانده‌اند اما مثالهایی‌که در آثار ایشان آمده‌است اکنون تغییر یافته و گاهی به باء و

گاهی به فاء بدل شده‌است . (کلمات لف و شف که حمزه ذکر کرده‌است اکنون به‌صورت لب و شب اداء می‌شود و کلمه ڤزونی ــ با سه نقطه ــ که ابوعلی‌سیناآورده اکنون حرف اول‌آن درست مانند ف است) . خواجه‌نصیر طوسی نیز یکی از حروف خاص فارسی را که در عربی نیست حرف ڤ می‌داند که مراد از آن همان «و» فارسی‌است و شمس قیس نیز اصطلاح «فاء اعجمی» را قید کرده‌است[۵۲] .

در پایان عرایضم به‌این موضوع نیز باید اشاره کنم که در نسخه‌های خطی فارسی که بآنها مراجعه کرده‌ام گاهی مشاهده شده‌است که یك‌کلمه با دو تلفظ مختلف ضبط گردیده‌است :

الف : بندرت دیده شده‌است که در یك نسخهٔ خطی که بدست یك کاتب کتابت شده‌است کلمه‌ای با دو یا سه تلفظ مختلف آمده‌است . آیا این امررا می‌توان چنین توجیه کرد که هردو تلفظ در لهجهٔ مؤلف کتاب و یا کاتب نسخه رایج بوده‌است ؟ شواهد ذیل از این نوع است :

خِلاف : هدایه ۷۷۳ ، ۷۹۱ خَلاف : هدایه ۷۶۸

سُخُن : شبستان خیال a ۲ ، b ۳٤ سَخُن : شبستان خیال 2a

فُلفُل : الابنیه ۱۲۵ ، ۱۸٦ ، ۱۸۸ فِلفِل : الابنیه ۲۲۷

قُراقُر : هدایه ۱۳۱ قَراقَر : هدایه ۱۳۲

قَراقِر : هدایه ۳۹۸

گُشنیز : الأبنیه ۲۰۲ . گِشنیز : الأبنیه ۲۰۲

لاغِر : هدایه ۱۲۰ . لاغَر : هدایه ۱۳٤ ، ٤۸۵ ، ۵۱۸

مُشك : الأبنیه ۲٤۹ . مِشك : الأبنیه ۲۵۷

ب : گاهی ضبط کلمهٔ واحدی درنسخه‌های خطی بایکدیگر اختلاف دارد و این امر مربوط به‌اختلاف لهجه و تلفظ دو مؤلف یا دو کاتب‌است :

پُسر	ورقه و گلشاه ۳۸ ؛ عجایب‌المخلوقات ۳٤٦ a
پَسر	قابوسنامه ٥ ، ٨٤ ، ۲۳۰
خُواستن	مثالهای مربوط درصفحهٔ ۲۷۳ مذکور است .
خَواستن	تفسیر فاتح ۲ ، ٤ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۲۳ ؛ شبستان خیال a ۳٦
خُواندن	مثالهای مربوط درصفحهٔ ۲۷٤ مذکور است .
خَواندن	تفسیر فاتح ٥
خُواهر	جوامع‌الحکایات ۳۱۸
خَواهر	جامع‌التواریخ
بُ (باء تأکید)	مثالهای مربوط درصفحهٔ ۲٦٤ مذکور است .
بَ (باء تأکید)	بَبری: ترجمان‌البلاغه ۱٥۹ ؛ بَمُرد: ترجمان‌البلاغه ۱٦۲ ؛ بَجست : ورقه و گلشاه ؛ بَنوشید : شبستان خیال a ۱۰ ؛ بَشکند : الابنیه ۸۹

یادداشت‌ها

۱ـ برای تفصیل بیشتر رك . رسم‌الخط فارسی در قرن پنجم هجری . به‌قلم نویسندهٔ این سطور . مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد ، شمارهٔ ۲ و ۳ ، سال سوم ، ۱۳٤٦ ، ص۱٥۹ تا ۲۰٦ .

۲ـ سفرنامه ناصرخسرو قبادیانی ، چاپ برلین ، ص۸

۳ـ لغت فرس ، تـألیف علی‌بن احمـد اسدی طوسی ، تصحیح عبـاس اقبال ، چاپ ۱۳۱۹ ، ص۱ .

٤ـ لغت فرس ، ص «ط» مقدمه .

٥ـ احسن‌التقاسیم فی‌معرفة‌الاقالیم ، چاپ دوم ، مطبعهٔ بریل ، به‌نقل از مقدمهٔ برهان قاطع ، باهتمام دکتر محمد معین .

٦ـ المعجم فی‌معاییرالاشعارالعجم ، تصحیح آقای مدرس رضوی ، ص۲۱٤ ، به‌نقل از وزن شعر فارسی تألیف آقای دکتر خانلری .

۷ـ دیوان فرخی ، چاپ عبدالرسولی ، ص۲۹۸ .

۸ـ هدایة‌المتعلمین فی‌الطب ، مورخ ٤۷۸ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ بادلیان آکسفورد انگلستان ، بشمارهٔ M. S. Pers. c. 37 . این نسخه در سال ۱۳٤٤ هجری شمسی باهتمام‌نویسندهٔ این سطور و بتوسط دانشگاه مشهد بچاپ رسیده‌است .

۹ـ شاهنامهٔ فردوسی ، چاپ بروخیم ، ٤/۱۰٤۰ .

۱۰ـ بن ۳۲بار ، مکَن ۱٤بار ، بکَن ۱ بـار ، کَن ۱بار ، کهن ۱٤ بار(این‌کلمه‌دربرخی‌از نسخه‌های خطی چنانکه بعـداً اشاره خواهد شد بضم هاء کتابت شده‌است) پیلتن ۲ بار ، من ۱ بار ، انجمن ۱ بار .

۱۱ـ دیوان ناصرخسرو ، تصحیح آقای مجتبی مینوی ، ص٤۹۹ .

۱۲ـ شادروان بهار در سبک‌شناسی بوجود چند کلمهٔ مشکول در نسخه‌های خطی اشاره کرده‌است . رك . سبک‌شناسی .

۱۳ـ رك. زیرنویس شمارهٔ ۹ .

۱٤ـ الابنیه عن حقایق‌الادویه ، مورخ ٤٤۷ هجری ، به‌خط اسدی طوسی شاعر ، نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ عمومی وین ، بشمارهٔ A. F. 340 . نسخهٔ عکسی آن بسال ۱۳٤٤ هجری شمسی به‌اهتمام آقای مجتبی مینوی و بوسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده‌است .

۱٥ـ مثنوی معنوی ، مولانا جلال‌الدین .

۱٦ـ ضبط این کلمه و چند کلمهٔ دیگر مانند : غِذا ... براساس تلفظ متداول آنها در زبان عربی است .

۱۷ـ التفهیم لاوایل‌الصناعة‌التنجیم ، مورخ ٦۸٥، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ‌بریتانیا بشمـارهٔ Add. 7697

۱۸ــ عجایب‌المخلوقات ، مورخ ۸٤۵ ، نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Add. 23564

۱۹ــ قابوس‌نامه ، جزء مجموعه‌ای مورخ ٦۲٤ و ٦۲۵ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ فاتح استانبول ، به‌نقل از قابوس‌نامه ، تصحیح آقای دکتر غلامحسین یوسفی ، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

۲۰ــ تفسیر قرآن مجید ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ فاتح استانبول ، بشمارهٔ ۳۰۱ . مشخصات این نسخه باضافه عکس صفحاتی از آنرا آقای G. M. Meredith Owens رئیس قسمت شرقی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا درماه مه ۱۹٦۷ درلندن دراختیاربنده قرار دادند.

۲۱ــ کلمات منقول از پیغامبر اکرم با ترجمه و شرح آن به‌فارسی ، مورخ ۵۸۵ هجری ، نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا بشمارهٔ Or. 9447

۲۲ــ جامع‌التواریخ ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Add. 7628

۲۳ــ جوامع‌الحکایات، چاپ کلالهٔ خاور.

۲٤ــ ورقه وگلشاه ، نسخهٔ کتابخانهٔ خزینه موزهٔ سرای طوپقاپو ، رقم ۸٤۱ . به‌نقل از «یك مثنوی گم شده ازدورهٔ غزنویان، ورقه وگلشاه عیوقی» به‌قلم احمدآتش ، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران ، سال اول ، شمارهٔ چهارم . نیز ورقه وگلشاه به‌تصحیح آقای دکتر ذبیح‌الله صفا انتشارات دانشگاه تهران .

۲۵ــ مقدمةالادب ، مورخ ۸٦٤ ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Or. 1174

۲٦ــ دیوان خاقانی ، مورخ ٦٦٤ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا بشمارهٔ Or. 7942

۲۷ــ ترجمان‌البلاغه ، مورخ ۵۰۷ هجری ، بخط ابوالهیجا اردشیربن دیلمسپار النجمی القطبی الشاعر . نسخهٔ شمارهٔ ۵٤۱۳ کتابخانهٔ فاتح استانبول ، چاپ فاکسیمیله از نشریات المعهدالشرقی لکلیّةالآداب بالجامعةالاستانبولیه ، به‌اهتمام احمدآتش .

۲۸ــ لغتهای قرآن ، مورخ ٦۵۵ ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Or. 6474

۲۹ــ جهانگیرنامه ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Add. 26215

۳۰ـ شبستان خیال ، مورخ ۹۷۰ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا بشمارهٔ Or. 2478

۳۱ـ کلیله و دمنه ، تصحیح آقای مجتبی مینوی ، انتشارات دانشگاه تهران .

۳۲ـ السامی فی‌الاسامی ، مورخ ۶۰۱ هجری ، نسخهٔ عکسی محفوظ درکتابخانهٔ ابراهیم پاشا ، ترکیه ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .

۳۳ـ دیوان شمس طبسی ، مورخ ۷۱۳ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ ایندیاافیس ، لندن ، بشمارهٔ Ethé 1030

۳۴ـ تذکرةالاولیاء ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، بشمارهٔ Add. 19806

۳۵ـ ترجمهٔ سیرالنبی .

۳۶ـ ترجمهٔ تقویم‌الصحه ، مورخ ۵۱۷ هجری ، نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا بشمارهٔ Or. 6288 . این متن قریبا به‌تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی جزء انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر خواهد شد .

۳۷ـ دستور زبان فارسی تألیف پنج تن از استادان ، ص۱۲ .

۳۸ـ وزن شعر فارسی ، تألیف آقای دکتر خانلری ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران بنقل از صفحات ۱۳۳ و ۱۳۴ .

۳۹ـ قرآن محفوظ درآستان قدس رضوی بشمارهٔ ٤ .

۴۰ـ تفسیر قرآن مجید (معروف به‌تفسیر کمبریج)

۴۱ـ رك : زیرنویس شمارهٔ ۱۴ .

۴۲ـ وزن شعر فارسی ، بنقل از صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳ .

۴۳ـ وزن شعر فارسی ، بنقل از صفحهٔ ۱۲۳ .

۴۴ـ در برخی از نسخه‌های خطی فارسی درکتابت بعضی از کلمات مختوم به «و» بعد از «و» حرف الف افزوده شده‌است مانند ترازوا = ترازو ۶۴۵/۱ ، کدوا = کدو ۶۸۸/۱ در تفسیر قرآن مجید (نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ دانشگاه کمبریج) به‌تصحیح جلال متینی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، این‌نوع کلمات در ترجمهٔ تفسیر طبری تصحیح حبیب یغمائی و ترجمهٔ تقویم‌الصحه تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی نیز آمده‌است . بعضی از صاحب‌نظران این‌گونه «و» هارا واو معروف دانسته‌اند . رك : عجائب‌المخلوقات و غرائب‌الموجودات ،

تألیف محمدبن محمودبن احمد طوسی ، تصحیح دکتر منوچهر ستوده . انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص۲۷ .

۴۵ــ رك : زیرنویس شمارهٔ ۷ .

۴۶ــ رك : زیرنویس شمارهٔ ۸ .

۴۷ــ رك : زیرنویس شمارهٔ ۹ .

۴۸ــ وزن شعر فارسی ، بنقل از صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶ .

۴۹ــ رك : زیرنویس شمارهٔ ۲۶ .

۵۰ــ رك : زیرنویس شمارهٔ ۲۷ .

۵۱ــ رك : زیرنویس شمارهٔ ۲۰ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی